

باستان‌شناسی اجتماعی: نگاهی به شیوه‌های بازسازی

سیمای الهی

محیط مادی و شرایط زندگی اقتصادی نیز عامل تعیین‌کننده‌ای در تغییر عقاید و افکار ملل است. اگر محیط مادی تغییر کند در ساختار و طرز رفتار و عمل اعضای موجود زنده نیز تغییراتی صورت خواهد گرفت. اجتماع، وسیع‌ترین دستگاهی است که جمیع ارتباطات افراد انسان را در بر خواهد گرفت. اساس این ارتباطات بر کار است و به واسطه این ارتباطات افراد بشر با یکدیگر روابط متقابل و چندسویه داشته و یکی در تقدیر و شرایط دیگری موثر واقع شده است.

بی‌تردید محیط، جغرافیه، منابع، امکانات، استعدادها و شرایط زیست‌محیطی اثرات و تبعات جدی و عمیق در چگونگی فرایند زندگی، حیات فردی و اجتماعی، سازگاری یا عدم سازگاری داشته است. عوامل فوق ممکن است سبب کندگی یا تندگی، قبض و بسط، توسعه و تکامل، اعتلاء و انحطاط و رشد و رکود اجتماعی شود. تحولات اجتماعی به مراتب سریع‌تر از تکامل محیط اجتماعی است، تغییر کلی در محیط جغرافیایی معمولاً در طی میلیون‌ها سال صورت می‌گیرد در حالی که برای تغییر رژیم اجتماعی گاه چند دهه یا شاید حتی یک دهه -همچون روزگار ما- کافی باشد پس اوضاع جغرافیایی نمی‌تواند علت اصلی رشد اجتماعی باشد (راوندی، ۱۳۵۸).

به طور کلی مهمترین عواملی که می‌تواند در تغییر شرایط، ساز و کار یا مکانیزم فعالیت‌های اجتماعی موثر واقع شود عبارتند از:

عوامل مادی: تغییر در مناسبات تولید، زندگی مادی و به طور کلی تغییر در شرایط اقتصادی.

عوامل محیطی: تغییر در شرایط جغرافیایی، آب و هوایی و زیست محیطی.

باستان‌شناسی اجتماعی یکی از اساسی‌ترین شاخه‌های باستان‌شناسی است و ریشه‌های آن در اصل به تاریخ باستان‌شناسی برمی‌گردد. حضور آن در عرصه باستان‌شناسی چشم‌اندازی وسیع‌تر و پیچیده‌تر به روی باستان‌شناسان گشوده است. مبانی و مقدمات این رشته، جدید و نوپا نیست و همواره مورد توجه بوده است ولی اخیراً به صورت یک رشته متنوع با اهداف و روشهای جدید درآمده؛ از این رو ترکیبی است از تئوری و روشهای پیشرفته و تفاسیر و استنباطهای علمی که هویت باستان‌شناسی اجتماعی است.

تغییر شرایط و سیستم‌های اجتماعی در جامعه به علل و عوامل متعددی بستگی دارد. نظریات جدید اجتماعی زمانی ظاهر می‌شوند که حیات مادی جامعه با مسائل نوینی روبه‌رو شود و در این موقع جدال بین تئوریها و نظریات آغاز می‌شود و در این مبارزه غلبه کلی و نهایی با تئوریها و نظریاتی است که بهتر و بیشتر با تکامل مادی جامعه منطبق باشد.

عامل انسانی (جمعیت و درجه تراکم آن) نیز در زندگی مادی جامعه موثر است زیرا انجام هرگونه فعالیتی بدون جمعیت امکان‌پذیر نیست ولی نباید تصور کرد که کثرت جمعیت موجب تکامل رژیم اجتماعی است بلکه نیروی اصلی که مختصات اجتماعی و نوع رژیم هر جامعه را مشخص می‌کند عبارت است از ابزار و وسایل تولید و مناظر گوناگون حیات مادی از قبیل: خوراک، پوشاک و ... که برای ادامه حیات مادی ضروری است. تغییر در طرز تولید موجب تغییر در رژیم اجتماعی، افکار و عقاید سیاسی می‌گردد و سبب تغییراتی در نظام اجتماعی می‌شود و در شیوه تفکر و معتقدات مردم نیز تأثیر خواهد گذاشت.

جوامع و اجتماع نگاشته شده و منتشر شده است در حالی که او را از بنیانگذاران باستان‌شناسی محیطی می‌شناسیم. وی بیشتر بر روی مقایسه قوم نگاری، بازسازیهای محیطی و مطالعات تکنولوژیک تأکید داشت. هدف کلارک مشاهده ارتباطات داخلی بین عوامل اساسی در توافق فرهنگی-اجتماعی انسان بود به نحوی که وی قادر به شناسایی و تشخیص این عوامل از بین شواهد و مدارک باستان‌شناسی بود (p.9 Redman et al 1978).

در دهه ۶۰ رویکرد دقیق و روشکافانه بینفورد با مبحث باستان‌شناسی به منزله انسان‌شناسی مطرح گردید (Binford 1968 and Binford). بینفورد یک رویکرد تحلیلی برای مطالعه پدیده‌های فرهنگی-اجتماعی به طور عام عنوان کرد این در حالی بود که باستان‌شناسان کمتر در آن زمان به استفاده و نقش مطالعات انسان‌شناسی در فهم رفتار انسان توجه داشتند. بینفورد زیرسیستم‌های اجتماعی کل یک سیستم فرهنگی را به عنوان اهداف مهم برای مطالعه ارتباطات بین تکنولوژی و تغییر ساختار اجتماعی جامعه مدنظر داشت. در سالهای اخیر نیز تلاش‌های زیادی برای همراه کردن تئوری و عمل به منظور فهم کامل‌تر موارد مهم منعکس شده در داده‌های اساسی باستان‌شناسی صورت گرفته است، مهم‌ترین مهارت‌های روش شناختی مورد استفاده عبارت است از:

- ۱- استفاده از مدل‌های صریح و روشن (مدل تصمیم‌گیری، مدل‌های فرایند شناختی ...)
- ۲- ترکیب توضیحات چند متغیری و چند علتی.
- ۳- شناخت گسترده‌تر داده‌های اصلی (داده‌های ایستا و پویا).
- ۴- تحقیق و پژوهش در اهمیت فاکتورهای فردی و هنجاری در جامعه.

۵- به کارگیری تکنیک‌ها و مدل‌های شبیه‌سازی (et al 1978 Redman).

موارد فوق نشان اهمیت درک ماهیت و ساختار اجتماعی بر پایه تحلیل‌ها، مدل‌ها، اصول و روش‌های منطقی باستان‌شناسانه است چرا که جامعه، اجتماع، گروه، طبقه، ساختار اجتماعی و... همواره از اساسی‌ترین و اولین پرسش‌های باستان‌شناسی در عرصه پژوهش‌های میدانی و علمی است. بسیاری از جالبترین سوالاتی که ممکن است در مورد جوامع گذشته مطرح شوند ماهیتی اجتماعی دارند و در مورد گروه‌ها و طبقات اجتماعی، ارتباطات اجتماعی، قدرت، مقیاس و اندازه جامعه و... هستند.

مهمترین موضوعاتی که در عرصه باستان‌شناسی اجتماعی و در ارتباط با بازسازی ساختار و طبقات اجتماعی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرند عبارتند از: مطالعه و بررسی شیوه‌های تدفین، الگوهای استقرار، اشیاء و محتویات قبور که منجر به بازسازی ساختار اجتماعی، نقش و پایگاه اجتماعی می‌شود.

یکی از موارد مهم و مطرح در باستان‌شناسی اجتماعی این است که آیا می‌توان جامعه‌ای فاقد طبقه‌بندی اجتماعی یافت. البته هر مکتبی بنا به نظرات خود پاسخی برای این پرسش دارد. مردم نگاران جوامع فراوانی

عوامل انسانی: جمعیت و تراکم نیروی انسانی.

عوامل ایدئولوژیکی: تغییر و تحول ایدئولوژی و نظام اعتقادی جامعه. هر یک از عوامل مذکور خود نیازمند بحث، تفسیر و تحلیل مفصلی است که از حوصله این بحث خارج است و اما تغییر و تحولات اجتماعی در بستر باستان‌شناسی.

همانطور که پیشتر نیز اشاره شد باستان‌شناسی اجتماعی گام‌به‌گام مراحل تکوین و توسعه دانش باستان‌شناسی رشد کرده و بسط یافته است و جسته و گریخته نیز مباحثی در این زمینه تالیف شده است. شاید بتوان گفت اولین تقسیم‌بندی فرهنگی-اجتماعی در باستان‌شناسی به زمانی برمی‌گردد که تاسمن از واژه‌های سنگ، برنز و آهن برای دسته‌بندی و ترتیب اشیاء موزه کپنهاک در سال ۱۸۱۲ میلادی استفاده کرد. این تقسیم‌بندی سه گانه و نظام سه وجهی در بسیاری از مناطق پذیرفته شد، چرا که در کاربرد سنگ قبل از برنز و برنز قبل از آهن بحثی وجود نداشت. ایراد تقسیم‌بندی فوق این بود که براساس جنس و بر مبنای ماده ارائه شده بود و به معیارهای اقتصادی، تاریخ‌شماری و اجتماعی توجهی نشده بود و اساساً تکنولوژیک بود. پس از آن در سال ۱۸۶۵ میلادی جان لوباک انگلیسی تقسیم‌بندی خود را براساس اقتصاد معیشتی به شرح زیر پیشنهاد کرد:

- ۱- دوره پارینه سنگی؛ ۲- دوره نوسنگی؛ ۳- دوره برنز؛ ۴- دوره آهن.
- و بعدها در سال ۱۸۷۷ هنری مورگان در کتاب «جامعه باستان» ادوار تکامل فرهنگی انسان را به هفت دوره تقسیم کرد: ۱- دوره توحش قدیم؛ ۲- دوره توحش میانه؛ ۳- دوره توحش جدید؛ ۴- دوره بربریت قدیم؛ ۵- دوره بربریت میانه؛ ۶- دوره بربریت جدید؛ ۷- دوره تمدن (چاپلند، ۱۳۵۲).

ظاهراً دسته‌بندی اخیر نسبت به سایر موارد، بیشتر ماهیت اجتماعی داشته و براساس تکامل فرهنگی و اجتماعی پیشنهاد گردیده است. در کل طبقه‌بندی‌های ارائه شده، گذشته از ایرادات وارد به آنان، به نوعی بیانگر توجه به طبقه‌بندی‌های اجتماعی، تکامل اجتماعی، تغییر در مناسبات تولید و شرایط تکنولوژی و مادی بوده و از این حیث در مبحث باستان‌شناسی اجتماعی حائز اهمیت است.

در مجموع بسیاری از باستان‌شناسان به مباحث اجتماعی و تحولات و نظام‌های اجتماعی توجه داشته‌اند، چاپلند که بدون شک مشهورترین باستان‌شناس اجتماعی نیمه اول قرن ۲۰ میلادی بود می‌نویسد: (۱۹۳۵) «مطالعه جوامع گذشته بایستی مهم‌ترین هدف باستان‌شناسی باشد و معتقد است که با تمرکز پیرامون مطالعه سیستم‌های اجتماعی می‌توان سازماندهی، تشکل، تکون، چگونگی تداوم، شرایط و شیوه‌های مهم زندگی اجتماعی را استنباط کرد» (Redman et al 1978, p.8).

گراهام کلارک که از پیشگامان باستان‌شناسی اجتماعی است نیز تلاش‌های بسیاری برای تفسیر پدیده‌های باستان‌شناسی در یک بستر و روند اجتماعی نموده است (Clark 1970) کلارک عوامل محیطی را به عرصه مطالعات اجتماعی وارد کرد و از عامل‌های محیطی برای تبیین حیات اجتماعی جوامع کهن و پیش از تاریخی بهره‌گرفت به همین خاطر اگر نگوییم همه آثار گراهام کلارک لیکن بیشتر آثار او با عنوان جامعه،

بحتهای فراوان و شکل‌گیری دیدگاه‌های متفاوت بسیار در باستان‌شناسی منجر شده، که از مسائل مهم مورد بحث در باستان‌شناسی اجتماعی است.

باستان‌شناسان در باستان‌شناسی اجتماعی براساس شواهد و مدارک باستان‌شناسی، به مطالعه ساختار و ویژگی‌های اجتماعی باستانی و تغییرات اجتماعی می‌پردازند، این شاخه از باستان‌شناسی موضوعات فراوانی را در برمی‌گیرد و تغییرات اجتماعی را مهمترین عامل در توسعه فرهنگ بشری می‌داند (Linda 2000, P.570).

جالبترین سوالاتی که می‌توان در مورد جوامع گذشته مطرح کرد، ماهیتی اجتماعی دارند و موضوع آنها مردم، ارتباط آنها با یکدیگر، قدرت، ساختار و مقیاس جامعه است و از آنجایی که در باستان‌شناسی، داده‌ها نمی‌توانند راجع به خود چیزی بگویند، اینگونه سوالات و یافتن پاسخهای مناسب است که ساختارها را روشن خواهد کرد.

تفاوت باستان‌شناسی اجتماعی و انسان‌شناسی فرهنگی در این است که یک انسان‌شناس فرهنگی می‌تواند به وضوح زندگی، شیوه‌ها و الگوهای آن را رویت کند و به سرعت نتایجی را در مورد ساختار اجتماعی، قدرت و سایر مفاهیم اجتماعی قبل از اینکه وارد مقولاتی از قبیل سیستم خویشاوندی و یا رفتارهای آئینی شود، ارائه کند؛ اما یک باستان‌شناس اجتماعی مجبور است به طور سیستماتیک و اصولی و براساس داده‌های موجود به جزئیات اساسی در زمینه الگوهای اجتماعی و ساختار آنها پی ببرد و هدف صرفاً درک و شناخت ساختار اجتماعی جوامع حال یا گذشته نزدیک (مانند انسان‌شناسی فرهنگی) نیست بلکه مطالعه جوامع باستان با تمام نقاط اختلاف و مقیاسهای مهم در مطالعه و روند تغییر مدنظر است و فقط یک باستان‌شناس می‌تواند چنین بینشی دقیق و فراگیر داشته باشد (Renfrew and Bahn 1991, P.173).

در باستان‌شناسی اجتماعی به بررسی چگونگی شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی و سیاسی از واحدهای پایه چون خانواده، قبیله و گروه پرداخته می‌شود. گروه‌ها و طبقات اجتماعی با توجه به سن، جنس، نوع طبقه، ثروت، قدرت و پایگاه اجتماعی، برخوردها و رفتارهای متفاوتی ارائه خواهند داد که این رفتارها در جریان فرایند تکاملی جامعه دستخوش تغییر خواهد شد. پدیده‌هایی چون درگیری و جنگ نیز در این تغییر دخالت خواهد داشت، اینگونه تغییرات، روند آنها، علل و چگونگی به وجود آمدن آنها از جمله مباحثی است که در باستان‌شناسی اجتماعی مطرح است. مهمترین مفاهیمی که در باستان‌شناسی اجتماعی مطرح است را می‌توان به شکل نمودار شماره یک ارائه نمود: (Grant et al 2001, P.236).

گرنٹ و همکارانش روند تکاملی جوامع را به شکل زیر ارائه نموده‌اند که قابل مقایسه با تقسیم‌بندی آلمان سرویس است: جوامع شهری یا ایالتی State، حاکم‌نشین Chiefdom، قبیله Tribe، گروه Band.

فرایند نیز یک تقسیم‌بندی از جوامع ارائه داده که در واقع عکس‌العملی است نسبت به طبقه‌بندی آلمان سرویس و از بسیاری جهات با تقسیم‌بندی سرویس اختلاف دارد، وی کمتر به اختلافات اجتماعی توجه می‌کند بلکه بیشتر مکانیزم‌های موجود اجتماعی را مدنظر دارد و

را در گوشه و کنار جهان شناسایی کرده‌اند، یعنی اینکه براساس گروه‌های خویشاوندی، پیشه، جنس و یا سن به گروه‌های مختلف تقسیم شده‌اند مردم نگاران چنین جوامعی را که خویشاوندی اساس آن است جوامع «بخش بخش» می‌خوانند.

پژوهشگران مارکسیست نیز ساختار اجتماعی جوامع باستان را بررسی می‌کنند و اشاره می‌کنند که در دوران پیش از تاریخ جوامعی وجود داشته که عاری از طبقه‌بندی اجتماعی بوده است و این دوران را کمونیسم آغازین می‌خوانند، گروهی دیگر طبقه‌بندی «آلمان سرویس» را به کار می‌گیرند و جوامع را به قبیله، عشیره، شهر تقسیم می‌کنند (Service 1971, 1975).

این رهیافت برای طبقه‌بندی فرهنگها براساس ساختار اجتماعی آنها مفید است و ملاک‌هایی را که آلمان سرویس براساس مطالعات مردم‌شناسانه شناسایی کرده، می‌توان در مدارک باستان‌شناسی جستجو کرد (کن دارک، ۱۳۷۹، ص ۱۰۹). سرویس جوامع بشری را در یک فرایند تکاملی به چهار دسته تقسیم کرده است:

۱- جوامع گروهی Band organization

۲- جوامع قبیله‌ای Tribal organization

۳- جوامع حاکم‌نشین Chiefdom organization

۴- جوامع شهری state (Service 1962, 208).

در واقع این تقسیم‌بندی سرآغازی برای باستان‌شناسان بود تا با عناوین مختلف اما با یک هدف به مطالعه جوامع ممکن بپردازند. براساس این تقسیم‌بندی، دو جامعه نخست یعنی جوامع گروهی و قبیله‌ای، در برگیرنده جوامعی با ساختار برابر (societies Equalitarian) بوده که از نظر فرایند زمانی جوامع گروهی مربوط به عصر پارینه سنگی است و جوامع قبیله‌ای، دوره نوسنگی را در برمی‌گیرد. گروه سوم و چهارم که جوامع حاکم‌نشین و شهری است، آنها را در زمره جوامع سلسله مراتبی طبقه‌بندی کرده‌اند و از نظر زمانی دوره‌ای را شامل می‌شوند که آغاز آن با پایان روستان‌نشین و سپس در دوره شهرنشین محقق می‌شود (فاضلی ۱۳۷۶: ۸-۲۶۷). در مقابل برخی معتقدند که جوامع گذشته یا امروزی را نمی‌توان و نباید طبقه‌بندی کرد لیکن نکته مهم این است که همه پیروان رهیافتهای مختلف در باستان‌شناسی در وجود فرهنگ تردید نداشته، مستقیم یا غیرمستقیم نیز به آن توجه کرده‌اند. باستان‌شناسان به دو صورت فرهنگ را در مطالعات خود به کار برده‌اند: نخست فرهنگ را شیوه زندگی یا مجموعه‌ای از تمامی نهادهای اجتماعی، سنن و اعتقادات جوامع گذشته قلمداد کرده‌اند و دوم آنکه فرهنگ را مطالعه‌ای می‌دانند که مرکب است از مشخصه‌های باستان‌شناختی و مردمی که آن را پدید آورده‌اند. گروهی از باستان‌شناسان در تلاش‌اند تا اصطلاح فرهنگ را با اصطلاحاتی دیگر جایگزین کنند و برخی نیز در پی الگوهای مکانی آثار فرهنگی هستند تا از این رهگذر به هویت اقوامی پی ببرند که آن آثار را تولید کرده‌اند.

مباحث مربوط به فرهنگ در باستان‌شناسی بسیار زیاد است ولی آنچه که مسلم است اینکه شناسایی ساختار اجتماعی جوامع باستان به

منطقه مذکور، آثار و شواهدی دال بر اختلاف فاحش بین برخی تدفین‌ها و اشیاء آنها با سایر موارد مشخص کرد (Peebles 1971, 1987) و براساس این مدارک و سایر یافته‌ها، موندوبلی را به عنوان یک مرکز برگزیده و با نفوذ در منطقه معرفی کرد (Shennan 1999, 873).

در مورد علل تغییر از شیوه زندگی روستایی و حاکم‌نشین به جوامع پیچیده و شهری نظرات متعددی ارائه شده است. از جمله «قرانک هول» می‌نویسد: علاوه بر تأثیر عوامل فرهنگی، شهرنشینی و تغییر جوامع حاکم‌نشین به جوامع ایالتی در واقع به علت شرایط و تغییرات محیطی بوده و عوامل مهمی از جمله تغییرات آب و هوایی، میزان بارش، بالا آمدن سطح آب دریاها، تغییر مسیر رودخانه‌ها و تغییر درجه حرارت، تغییر در سیستم آبیاری، کشاورزی، تخصص‌ها و ساختار اجتماعی را به دنبال داشت و نهایتاً منجر به تشکیل حکومت‌های اولیه مخصوصاً در ناحیه بین‌النهرین در اواخر هزاره ۵ و هزاره ۴ ق م گردید (Hole 1994).

گرچه تغییرات زیست محیطی، جغرافیایی و آب و هوایی بی‌تأثیر در اوضاع اجتماعی نیست ولی نباید تأثیر سایر عوامل را نادیده گرفت بلکه همانطور که قبلاً نیز اشاره شد به محض بروز چنین تغییرات محیطی نمی‌توان انتظار تغییر در شیوه اجتماعی و مناسبات تولید را داشت بلکه عوامل دیگری از قبیل تغییر در نظام اقتصادی و محیط مادی، نظام اعتقادی و ایدئولوژی، و نیروی انسانی چنین شرایطی را مهیا خواهد کرد.

دکتر حکمت‌الله ملاصالحی ابراز می‌دارد که جامعه و فرهنگ در باستان‌شناسی یک واقعیت معدوم است و باستان‌شناسی ناگزیر است براساس شواهد و مدارک ایستا به پویایی‌های فرهنگ و جامعه گذشته پی برد و از این رو براساس اصول، شیوه‌ها و روشها، متدها و رهیافت‌های مرتبط و متناسب دست به بازسازی می‌زند و باستان‌شناسی اجتماعی نیز چیزی نیست مگر بازسازی ساختار اجتماعی، روابط و عملکردهای جوامع گذشته براساس مدارک و شواهد موجود و شیوه‌های کاربردی. در ادامه به بررسی مهمترین شیوه‌های بازسازی ساختار اجتماعی جوامع باستان می‌پردازیم.

چگونگی بازسازی اجتماعی جوامع باستان

اولین مرحله در باستان‌شناسی اجتماعی و بازسازی ساختار اجتماعی تشخیص اندازه و مقیاس جامعه است و ظاهراً این شیوه سنتی، تعیین اهمیت محوطه‌های باستانی براساس اندازه‌گیری مساحت محوطه همیشه مورد توجه باستان‌شناسان بود* و معمولاً با این پرسش شروع می‌شود، بزرگترین واحد اجتماعی چقدر است؟ این واحد مشخص چه مقیاسی دارد و در کدام رده قرار می‌گیرد؟

در این مرحله بی‌تردید به یک زمینه، پایه و اساس و چارچوب مرجع و یا یک طبقه‌بندی و دسته‌بندی از جوامع برای آزمون فرضیات نیاز است که شاید بهترین طبقه‌بندی، همان طبقه‌بندی، سرویس باشد که در جریان یک فرایند تکاملی شکل خواهد گرفت.

معمولاً باستان‌شناسی یک محوطه مجزا و واحد را کاوش می‌کند اما آن واحد نمی‌تواند از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... مستقل باشد

طبقه‌بندی چهارگانه‌ای که ارائه می‌دهد نگرشی کاملاً تکاملی دارد که عبارتند از: ۱- جامعه مساوات طلب؛ ۲- جامعه رتبه‌ای؛ ۳- جامعه طبقاتی؛ ۴- جامعه ایالتی یا شهری، وی مخصوصاً از ذکر جامعه قبیله‌ای که مورد نظر سرویس است اجتناب می‌کند (Shennan 1999 P.1871).

برایان فاگان نیز جوامع پیش از پیدایش جامعه شهری و ایالتی را به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱- گروه‌ها و کانون‌های خانوادگی که تعداد آنها از ۲۵ تا ۶۰ نفر فراتر نمی‌رود، این گروه‌ها روابط اجتماعی پیوسته با هم دارند و اصولاً این نوع ساختار اجتماعی شکل غالب ساختار جوامع پیش از تاریخ است.

۲- جامعه قبیله‌ای متشکل از چند گروه هستند که یک کلان را تشکیل می‌دهند و شامل گروه‌های خانوادگی و گروه‌هایی است که به وسیله اجناد مشترک به یکدیگر پیوند می‌خورند و اصولاً این گونه جوامع قبیله‌ای که حس همکاری مشترک را در افراد تقویت می‌کنند از اهمیت زیادی برخوردارند.

۳- جامعه حاکم‌نشین: اینگونه جوامع توسط افراد و با آیین‌های سیاسی غیرمعمول و کارفرمایانه رهبری می‌شوند، تشخیص این جوامع از جامعه قبیله‌ای مشکل است. جامعه حاکم‌نشین هنوز اساس خویشاوندی دارد اما سلسله مراتب با قدرتی که در دست رهبران است متمرکز می‌شود، رهبرانی که مسئولیت تهیه و توزیع مواد اولیه را در بین افراد دارند. حاکم‌نشینها از نظر گسترش جامعه متنوع هستند و از نظر سیاسی نیز بسیار متغیر و بی‌ثبات (Fagan 1998, p.30).

زرنه جامعه حاکم‌نشین را چنین تعریف و توصیف می‌کند: «جامعه حاکم‌نشین یک واحد حکومتی با ساختار سیاسی و اقشار اجتماعی است که جمعیتی بین هزار تا ده هزار نفر را سازماندهی می‌کند. حاکم‌نشینها حد واسط و شکاف تکاملی بین جوامع قبیله‌ای و جوامع ایالتی و ایالت‌های دیوان سالار هستند و معمولاً سازماندهی در این مقیاس به سلسله مراتب سیاسی و یا همپوشانی مراتب برای هماهنگی و مشارکت و تصمیم‌گیری نیاز دارد. شاید بتوان گفت اینگونه جوامع ایالتی نیستند اما بعضی مراتب سازماندهی تمرکز یافته را نشان می‌دهند» (Earle 1997, p.14). سندرس نیز اشاره می‌کند که تشخیص اختلاف، تمایز و برتری دو جامعه حاکم‌نشین و ایالتی بسیار مشکل است و در این زمینه باید از مطالعات قوم‌نگاری نیز استفاده کرد (Sanders and Price, 1968).

رنفریو نیز برای شناخت بهتر چنین جامعه‌ای سه اصل مهم را پیشنهاد می‌کند: ۱- مطالعات جمعیت‌شناسی؛ ۲- سازمان اقتصادی؛ ۳- سازمان اجتماعی (فاضلی ۱۳۷۶).

رنفریو با تأکید بر پژوهشها و مطالعاتی که در منطقه Wessex جنوب انگلستان بر روی بقایای جوامع نوسنگی انجام داد، توسعه یکسری از جوامع حاکم‌نشین را زودتر از این دوره پیشنهاد می‌کند و عنوان می‌کند که آثار و شواهد جوامع نوسنگی منطقه مذکور بهره‌وری‌های وسیع از منابع و شیوه‌های متعدد کاری را نشان می‌دهد که عمدتاً در مراکز اتفاق افتاده‌اند، مورد دیگر مربوط به پژوهش Peebles در منطقه موندوبلی Mound ville و محوطه‌های اطراف می‌سی‌سی‌پی در جنوب شرق آمریکا است وی با تجزیه و تحلیل اطلاعات حاصل تدفین‌ها و داده‌های

یا خود زیر پوشش است و یا مناطقی را زیر پوشش دارد و باید به تمامی جزئیات از قبیل نوع جامعه، مقیاس آن، میزان وابستگی، مناطق وابسته به محل و... توجه شود.

در مرحله بعد سؤالاتی برای پی بردن به ساختار داخلی جامعه مطرح می‌شود از جمله: چگونه جامعه‌ای است؟ آیا مردم آن دارای پایگاه اجتماعی کمابیش برابرند یا نه؟ آیا اختلافاتی در پایگاه و موقعیت اجتماعی و جایگاه افراد جامعه و طبقات اجتماعی مختلف وجود دارد؟ حرفه و شغل مردم آن جامعه چه بوده؟ آیا حرفه‌های تخصصی وجود داشته یا نه؟ آیا توسط یک سیستم مرکزی کنترل می‌شده است؟ با کشف پاسخ مناسب برای هر کدام، نکات بسیاری از ساختار جامعه و وضعیت آن مشخص خواهد شد. قطعاً هر نوع جامعه‌ای پرسشها، متدها و روشهای متناسب را می‌طلبد. پرسشها، پیش فرضها و نوع برخورد با یک جامعه شکارگر جمع‌آورنده با یک جامعه شهری که از یک ساختار پیچیده متمرکز برخوردار است، تفاوت دارد (and Bahn 1991, p.173). (Renfrew

و اما مهمترین و متداولترین رهیافتها و روشهای بازسازی ساختار اجتماعی جوامع باستان عبارتند از:

۱- بازسازی ساختار اجتماعی براساس محوطه‌های استقرار و سکونتگاهها و بقایای معماری؛

۲- بازسازی ساختار اجتماعی براساس اشیاء، ابزار و دست ساخته‌های باقیمانده؛

۳- بازسازی ساختار اجتماعی براساس قبور، شیوه‌های تدفین، محتویات قبور و جنسیت.

۱- بازسازی ساختار اجتماعی براساس بقایای معماری و محوطه‌های استقرار

ساختار اجتماعی را به چند طریق می‌توان در سازه‌های باستانی مطالعه کرد. معماری سازه‌های باستانی کاربریهایی را نشان می‌دهد که به بخش مشخص از گروههای اجتماعی مربوط می‌شود و یا به صورت نمادین موقعیتها یا ارتباطات اجتماعی را منعکس می‌کند. حتی دوری و نزدیکی مناطق مسکونی می‌تواند نمایانگر ارتباط اجتماعی مردم باشد، از فرم خانه‌ها می‌توان پی برد که ارتباط و اختلاط مردم با یکدیگر چگونه و چه اندازه بوده، به عنوان مثال دسترسی به خانه‌های گرد راحت‌تر است در حالی که خانه‌های چهارگوش امکان دسترسی کمتری دارد و ساکنان خانه را از دیگران مجزا می‌کند.

نوع مواد کاربردی در ساخت سازه‌ها نیز روشی برای شناسایی طبقه‌بندی جوامع باستانی است. پایگاه اجتماعی را براساس نوع محل استقرار می‌توان استنباط کرد، برخی استقرارگاهها با ابعاد بزرگ و کیفیت خاص اشیاء و مواد کاربردی بیانگر این است که متعلق به افراد خاص با پایگاه اجتماعی برتر جامعه می‌باشد، قصر کنوسوس و قصر دانبوری دو نمونه مشهور است (Grant 2001, p.244). مسلماً جزئیات هر محوطه استقرار و سازه باستانی از جمله اندازه، مقیاس، ترتیب تاریخی و ویژگی‌های معماری در شناسایی طبقات و ساختار اجتماعی دارای

اهمیت است و از منابع اطلاعاتی مهم در باستان‌شناسی است.

۲- بازسازی ساختار اجتماعی براساس اشیاء باستانی

اشیاء و مواد فرهنگی به منظور و هدف خاصی به وجودآمده‌اند بنابراین نقش مهمی در نمایش چگونگی ارتباطات اجتماعی، طبقات و پایگاه اجتماعی دارند و صرفاً یک انعکاس ساده از چگونگی ساختار اجتماعی نیستند (Hodder, 1991). بنابراین در بازسازی ساختار اجتماعی بسیار مورد توجهند. در واقع ساده‌ترین روش در باستان‌شناسی اجتماعی برای مطالعه ساختار اجتماعی، اطلاعات حاصل از اشیاء باستانی است که باستان‌شناسان بر این اساس به تعیین موقعیت اجتماعی می‌پردازند. در رتبه‌شناسی براساس اشیاء باستانی بایستی به چند نکته اساسی توجه شود:

۱- جنس شیء مورد نظر؛

۲- توجه به وفور یا محدود بودن ماده کاربردی؛

۳- توجه به مقدار کار و انرژی که صرف تولید شیء شده است؛

۴- در مواردی معهود توجه به رنگ و وزن شیء.

اصولاً تمرکز یافته‌ها و اشیاء با ارزش می‌تواند بیانگر این مسئله باشد که اشیاء مذکور توسط افرادی خاص استفاده می‌شده‌اند که نسبت به سایرین از پایگاه اجتماعی برتری برخوردار بوده‌اند و ارزش این اشیاء را معمولاً براساس جنس، مقدار انرژی و کار مصرف شده در ساخت آن و منحصر بودن آنها، تخمین می‌زنند (Grant 2001, p.245-6).

مدارکی که دال بر تجارت با راه دور و واردات کالای خاص است از جمله مواردی است که در تشخیص ساختار و پایگاه اجتماعی بسیار مهم است و در باستان‌شناسی اجتماعی اهمیت دارد. از بین اشیاء قبور می‌توان ارتباط و جایگاه زن و مرد را نیز در جامعه مشخص کرد و شغل‌ها و وظایف هر کدام را بازسازی نمود. از دوره نوسنگی به بعد معمولاً انواع سرنیزه‌ها، خنجرها و دیگر سلاح‌ها به وفور در قبور مردان یافت شده است که به نظر می‌رسد فعالیت‌های مربوط به این اشیاء برای جنس مردان تثبیت شده است.

بازسازی ساختارهای اجتماعی براساس اشیاء باستانی، پس از دهه ۶۰ که مطالعات تحول فرهنگی و الگوهای استقراری جوامع گذشته مورد توجه باستان‌شناسان قرار گرفت به عنوان یک عامل اساسی و تعیین کننده شروع شد و یک شیء باستانی به عنوان نمودی از جوامع باستان و بیان کننده ساختار اجتماعی و اقتصادی از اعتبار خاصی برخوردار گردید (1994, p.14). (Shanks

۳- بازسازی ساختار اجتماعی براساس تدفین

یکی از رایج‌ترین شیوه‌های بازسازی ساختار اجتماعی در باستان‌شناسی اجتماعی، تجزیه و تحلیل و استنباط براساس محتویات و اشیاء قبور، فرم و طرح، ابعاد و محل قبور است. در این روش، معمولاً یک یا چند مشخصه تدفینی، نظیر اشیایی که در داخل یا اطراف قبر قرار گرفته‌اند، شکل یا اندازه آرامگاه یا طرح کلی و موقعیت گورستان را در نظر می‌گیرند و سپس براساس آن، طبقه یا پایگاه اجتماعی افراد متوفی را می‌سنجند (1981, Oshea

Brown 1981). تدفین آگاهانه در مراحل آغاز پلنیستوسن فوقانی دیده شده و آنچه این شیوه را متمایز می‌کند، تدفین مردگان با پوشاک و زیورهای آنان

کسب کرده و یا اینکه از لحظه تولد با او همراه بوده که البته تشخیص اختلاف بین این دو نیز بسیار مشکل است.

در جوامع قبیله‌ای و دیگر جوامع با ارتباطات محدود اصولاً با یک تجزیه و تحلیل و بررسی ساده اشیاء می‌توان استنباطهایی در مورد پایگاه و موقعیت اجتماعی متوفی کرد، اشیایی که به همراه متوفی در قبر قرار می‌گیرد احتمالاً در زمان حیات ارتباطی با نقش و جایگاه اجتماعی آن فرد داشته و با بررسی آنها می‌توان به رفتار اجتماعی و نقش آن فرد در جامعه پی برد (Grant 2001, p.241).

در مورد قبور دسته جمعی و قبوری که بیشتر از یک نفر در آن دفن شده، تشخیص موقعیت آن افراد براساس اشیاء داخل قبر مشکل است چرا که مشخص نیست آن اشیاء متعلق به چه کسی است؟ و آیا برای همه آن افراد در نظر گرفته شده؟ و... اصولاً تفسیر چنین تدفینهایی با مشکل همراه است (Renfrew and Bahn 1991, p.195).

مسئله دیگری که باید به آن توجه کرد اینک، معمولاً افرادی که از سن بالایی برخوردارند کمتر می‌توان پی به پایگاه اجتماعی و موقعیت آنها از بین اشیاء قبور برد چرا که آنان در پایان عمر ثروت و اموال خود را تقسیم می‌کنند. از طرفی این امکان وجود دارد که وابستگی و ارتباط افراد را به طور کلی از روی داده‌های قبور مشخص کرد، چرا که بسیاری از علائم که در زندگی افراد از اهمیت والایی برخوردارند، باقی نخواهد ماند، ممکن است یک ظرف سفالی، نمادها و ارزشهایی از یک جامعه را منتقل کند اما مواردی چون پارچه، لباس، آثار رنگ و علایم خالکوبی و قبیله‌ای که بسیار هم مهم هستند پایدار نخواهد بود. این نیز یکی از مشکلاتی است که در این مسیر وجود دارد.

موضوع دیگر در رابطه با بحث تدفین، نوع شیوه‌های تدفین و خاکسپاری است که از جمله مدارک مستقیم و در واقع تکمیل‌کننده اطلاعات دیگر از قبیل سکونت، کشاورزی، منابع مواد خام، سفال، اطلاعات سبکی، کالاهای وارداتی و اوضاع اقتصادی و اجتماعی است و از آنجایی که تنوع زیادی در مراسم تدفین و نوع آنها وجود دارد معقول‌ترین شیوه، بیان تنوع و گوناگونی و ارتباط آنها با سایر مدارک و شواهد از جمله معماری و اشیاء می‌باشد (Hole 1988, p.149).

نوع و کیفیت شیوه‌های تدفین، مراسم و طرز رفتار با متوفی، تا حد زیادی تفاوت‌های اجتماعی از نظر سن، جنس و نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی را آشکار می‌کند (Hole 1991, p.196). در تدفین سه نوع داده وجود دارد (Binford 1972, p.233) که عبارتند از: ۱- جسد؛ ۲- قبر؛ ۳- اشیاء داخل قبر.

آنچه که در این رابطه بایستی به آن توجه شود شامل موارد زیر است: الف) جسد: ۱- جهت و ترتیب قرار گرفتن؛ ۲- نوع رفتار و برخورد با جسد؛ ۳- موقعیت جسد.

ب) قبر: ۱- فرم و شکل قبر؛ ۲- جهت قبر؛ ۳- موقعیت قبر.

ج) وسایل و اشیاء: ۱- شکل و فرم اشیاء؛ ۲- کمیت اشیاء؛ ۳- شکل و فرم و کیفیت (توام).

اما در تجزیه و تحلیل و توصیف تدفینهای حفاری شده نمادها و علائمی که اطلاعاتی راجع به مراسم آئینی و اجتماعی ارائه می‌دهند

بوده است. از این نوع تدفین می‌توان به یکی از یافته‌های قبوری در سونگیر نزدیک دلاریمیر در شمال شرق مسکو اشاره کرد که اجساد با سه هزار قطعه از جمله: سنگ‌ریزه‌های زینتی، عاج ماموت، پولک، استخوان، صدف حلزون و مهره ماهیان زیورآلات تزئین شده بودند. (کلارک، ۱۳۷۹، ص ۱۵۰). پس بنابراین می‌توان با تاکید بر شواهد و مدارک و داده‌های تدفینی تاحدی ساختار اجتماعی در مراحل آغاز پلیستوسن فوقانی را بازسازی کرد و از وضعیت اجتماعی آن مرحله از زندگی بشر استنباط‌هایی نمود.

تدفینها، سازه‌های باستان‌شناسی هستند که باستان‌شناس از آن طریق موفق به شناخت و درک ارتباطات اجتماعی افراد و تأثیرات متقابل آنها در جوامع پیش از تاریخ می‌شود. افراد در پایگاههای اجتماعی با هم اختلاف دارند، از این رو نقشهای اجتماعی و موقعیت آنها در اجتماع متفاوت است، الگوهای رفتاری متفاوت افراد ارتباط نزدیک با پایگاه اجتماعی و محیط پیرامون دارد، آیینها و مراسم تدفین نیز در ارتباط با متوفی با توجه به پایگاه و موقعیت اجتماعی آنها فرق می‌کند (Binford 1972, p.400).

پایگاه اجتماعی افراد، اغلب براساس اشیاء داخل قبور مشخص می‌شود به این نحو که تدفین‌هایی که از حیث اشیاء غنی باشد معمولاً به عنوان قبور افراد ثروتمند و با پایگاه اجتماعی برتر در نظر گرفته می‌شوند گاهی اوقات مدارک بیشتری علاوه بر تدفین، این موضوع را اثبات می‌کند، از جمله ارزش مواد و اشیاء کاربردی و ارتباط سمبلیک که عامل مهم انتخاب آن شی خاص بوده است (Grant 2001, p.243).

تحلیل نمادها و ارتباطات سمبلیک از رهیافتهای موشکافانه برای شناسایی طبقه‌بندیهای اجتماعی است در این روش باستان‌شناسان نمادهای موقعیت اجتماعی را در گورهای باستانی می‌جویند و بدون این پیشداوری که ثروت با طبقه اجتماعی ارتباط دارد به شناسایی طبقه یا موقعیت اجتماعی متوفی دست می‌زنند.

همانطور که اشاره شد یکی از راههای مهم شناخت موقعیت فرد در جامعه و پایگاه اجتماعی او کشف و بررسی بقایای فیزیکی انسان از جمله اسکلت و کلیه وسایلی است که در قبر قرار گرفته‌اند و با آزمایش بقایای اسکلت می‌توان به سن، جنس و حتی رژیم غذایی متوفی پی برد.

شاید بتوان پایگاه اجتماعی (که هدف از تمام این تجزیه و تحلیل و بازسازی ساختارهای اجتماعی درک و شناخت آن است) را به جایگاه اجتماعی و موقعیت فرد در یک جامعه تعبیر کرد، ممکن است دو گونه پایگاه اجتماعی برای یک فرد در جامعه ایجاد شود:

۱- پایگاه نسبی (۸) که معمولاً از هنگام تولد ایجاد می‌شود مثلاً فردی که در خانواده سلطنتی متولد می‌شود، دارای پایگاه اجتماعی نسبی است، کودکانی که دارای قبور غنی از اشیاء می‌باشند دارای پایگاه اجتماعی منسوبند.

۲- پایگاه اجتماعی سببی (۹) این نوع موقعیت معمولاً بر اثر تلاش و کوشش در طول زندگی به دست می‌آید.

یک باستان‌شناس در بررسی پایگاه اجتماعی افراد براساس اشیاء قبور بایستی حتماً به این موضوع توجه کند که آیا این پایگاه را فرد در اجتماع

علائمی که اطلاعاتی راجع به مراسم آئینی و اجتماعی ارائه می‌دهند بسیار مهم است. از جمله:

- ۱- مراسم و آیینهای بعد از مرگ و قبل از خاکسپاری؛
 - ۲- مراسم و آیینهای حین خاکسپاری و تدفین.
- مهم‌ترین نکاتی که در مرحله اول حائز اهمیت است، شامل:
- ۱- بعد از مرگ ممکن است جسد تقسیم و مجزا شود یعنی اجزای بدن جدا و منفک شده باشند.

۲- توجه به این نکته که آیا این جنایی بر اثر مرور زمان صورت گرفته و یا اینکه به علت بیماری، قتل و عامل دیگری قبل از دفن جنا شده‌اند. پس در مرحله اول به خود جسد و تک‌تک استخوان‌ها، نوع فرسایش، علت فرسایش، علت جنایی اجزا و علت فرسایش دندان‌ها بایستی توجه شود (Binford 1972, p.403). در مرحله دوم توجه به مسائلی که در شناخت مراسم آئینی، باورها و اعتقادات، پایگاه اجتماعی افراد و ساختار جامعه و... مؤثرند ضرورت دارد:

- ۱- نوع قبر: زیر کفه داخل گودال، قبر خشتی، سنگی...
- ۲- شکل قرار گرفتن جسد: چمپاتمه، دراز کش، خم شده...
- ۳- جهت سر: شمال، جنوب، شرق، غرب
- ۴- موقعیت محل دفن به لحاظ اهمیت: مثلاً معبد، معبر، محل سکونت

۵- اشیای قبور (کمیت و کیفیت)

۶- محل قرار گرفتن اشیاء

توجه و مطالعه موارد مذکور و به کارگیری اصول و روشهای صحیح بازسازی اطلاعات ارزشمندی در مورد وضعیت اجتماعی جامعه مورد نظر در اختیار باستان‌شناسان قرار خواهد داد و پاسخگوی بسیاری از سوالاتی که ماهیت اجتماعی دارند خواهد بود. در ادامه این بحث شاید اشاره به یک مورد شیوه بازسازی ساختار و طبقات اجتماعی براساس تدفین و یافته‌های قبور بی‌ارتباط با بحث حاضر نباشد. در طول چندین فصل حفاری در روستای زاغه بخش اعظم بافت روستای پیش از تاریخ زاغه خاکبرداری و شناسایی شد. به دنبال اهداف مهم این حفاری، مشخص کردن وضعیت اجتماعی و ساختار جامعه موردنظر نیز اهمیت پیدا کرد.

بازسازی ساختار اجتماعی و تعیین طبقات اجتماعی براساس موارد زیر صورت گرفته است:

- ۱- نوع قبر؛ ۲- اشیاء داخل قبر؛ ۳- کیفیت و کمیت اشیاء قبور؛ ۴- محل دفن؛ ۵- نوع و شیوه دفن؛ ۶- سن افراد.
- قبور روستایی زاغه به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند:
- الف) قبور ثابت و دائمی؛ ب) قبوری که مضطرب شده و استخوانهای آنها جابجا شده بود.

با توجه به محل دفن و اشیاء داخل قبور، سنت تدفین در زاغه به شرح زیر ارائه شده است (ملک شه‌میرزادی ۱۳۶۷).

۱- نوزادان و کودکان زیر ۳ سال بدون استثناء در داخل محدوده واحدهای ساختمانی و در زیر کف قسمتهای مسقف از قبیل اتاق اصلی و یا انباری دفن شده بودند.

۲- کلیه افراد بالای ۱۵ سال در زیر قسمتهای غیرمسقف، عده‌ای در داخل محدوده واحدهای ساختمانی و عده‌ای در خارج از محدوده واحدهای ساختمانی دفن شده بودند. بنابراین اولین وجه امتیاز در سنت تدفین در زاغه را می‌توان چنین عنوان کرد که کودکان و نوزادان بر بزرگترها این امتیاز را داشتند که در داخل محدوده واحدهای ساختمانی دفن شوند و یا به عبارت دیگر آنان این امتیاز را نداشتند که در خارج از محدوده واحدهای ساختمانی دفن شوند.

۳- همراه هیچ یک از کودکان و نوزادان هدیه‌ای در گور نمی‌گذاشتند.

۴- همراه عده‌ای از بزرگسالان هدایایی در گور قرار می‌دادند که می‌توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد: الف) اشیای زینتی شخصی. ب) اشیاء غیرزینتی.

بنابراین به وجهی دیگر از امتیاز براساس سنت تدفین در زاغه می‌توان اشاره کرد. کودکان و نوزادان فاقد امتیاز به منظور به همراه بردن اشیاء با خود به جهان دیگر بودند. از طرف دیگر همه بزرگسالان نیز از چنین امتیازی برخوردار نبودند و فقط تعداد محدودی دارای چنین امتیازی بر دیگران بودند. با توجه به موارد ۱ و ۴ می‌توان نتیجه گرفت افرادی که دوران بلوغ را گذرانده بودند، این امتیاز را داشتند که در خارج از محدوده واحدهای ساختمانی روستا دفن شوند و اشیایی را با خود به جهان دیگر به همراه برند.

۵- در میان ممتازان جامعه زاغه براساس سنت تدفین سه گروه را می‌توان از یکدیگر مشخص کرد:

الف) عده‌ای که این امتیاز را داشتند اشیای زینتی شخصی را با خود به جهان دیگر به همراه برند؛

ب) افرادی که علاوه بر اشیای زینتی شخصی وسایل و ابزار کار را هم به همراه می‌برند؛

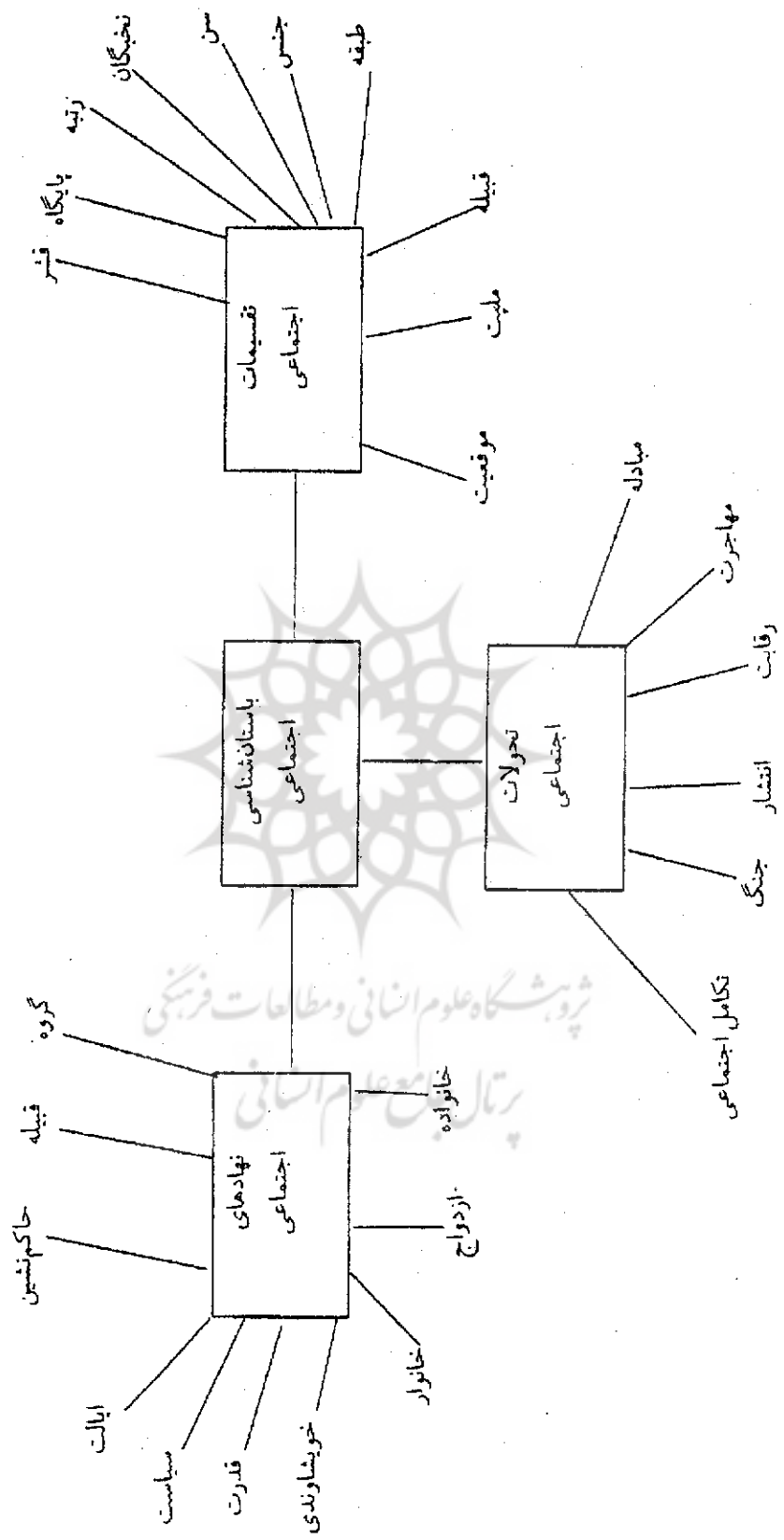
ج) عده‌ای که علاوه بر اشیاء زینتی شخصی امتیاز به همراه بردن اشیاء غیر زینتی شخصی را نیز دارا بودند؛

۶- از بین افرادی که این امتیاز را داشتند که اشیای زینتی شخصی را به همراه داشته باشند، فقط یک نفر در میدان روستا دفن شده بودند و بقیه یا در محدوده ساختمانی و یا در معابر عمومی دفن شده بودند.

۷- عده‌ای که دارای این امتیاز بودند که اشیای غیر زینتی شخصی را نیز با خود به جهان دیگر انتقال دهند و در میدان‌های روستا دفن شده بودند. بنابراین در روستای زاغه تعداد محدودی دارای این امتیاز بودند که در میدان‌های روستا دفن شوند و همراه خود علاوه بر اشیای زینتی شخصی، اشیاء غیرزینتی به جهان دیگر برند. ضمناً قبوری که صاحبان آنها دارای این امتیاز بودند که همراه خود اشیاء غیرزینتی مخصوصاً سفال و ارداتی چشمه علی داشته باشند نیز قابل تأمل است.

به طور کلی سازماندهی شیوه‌های تدفین براساس محل دفن به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- کودکانی که زیر مناطق مسقف دفن شده بودند؛
- ۲- بزرگسالانی که زیر مناطق مسقف یعنی واحدهای نزدیک «معبد منقوش» دفن شده بودند؛
- ۳- بزرگسالانی که زیر مناطق روباز دفن شده بودند؛



اغلب اشیایی همراه داشتند.

باتوجه به موقعیت جسد و محدوده معماری می‌توان پایگاه اجتماعی افرادی که در نزدیکی ساختمان منقوش و سایر محل‌ها دفن شده‌اند، مشخص کرد. مخصوصاً قبوری که حاوی کالاهای وارداتی بوده در تعیین طبقات اجتماعی بسیار مهم است. به عنوان مثال محل‌هایی که از تدفین‌های نزدیک معبد منقوش به دست آمده‌اند، نشان می‌دهد که از تولیدات محلی نبوده و جنبه وارداتی داشته‌اند که این امر اشاره به پایگاه متوفی در زمان حال دارد. عموماً یافته‌های مکشوفه از تدفین‌های زاغه بر سه نوع شیوه تولید اشاره دارد:

۱- تولیدات محلی؛

۲- تولیدات منطقه‌ای؛

۳- تولیدات غیربومی (Fazeli, 1997).

یافته‌هایی که در زمره تولیدات محلی و منطقه‌ای قرار می‌گیرند شامل: سفال، ابزار مسی، اشیاء و ظروف سنگی و یافته‌های غیر بومی شامل نمونه‌های تزیینی از قبیل مهره‌های سنگی لاجورد، عقیق و صدف که مطالعه اشیاء داخل قبور با توجه به شیوه تولید و منشأ مواد نیز می‌تواند وضعیت اجتماعی افراد در زمان حیات را روشن کند. پس کیفیت و کمیت اشیاء داخل قبور ارتباط مستقیم با پایگاه اجتماعی افراد داشته، تدفین‌های نزدیک ساختمان منقوش نسبت به سایر تدفین‌ها غنی‌تر بوده و نمایشگر اختلافات اجتماعی و طبقاتی است و وفور اشیاء در محل مذکور می‌تواند حتی دلالت بر یک بعد ایدئولوژیکی و اعتقادی داشته باشد.

اطلاعات جدید باستان‌شناسی از حفاری‌های سال‌های ۹۴ و ۱۹۹۳ در زاغه نیز اشاره بر اختلافات اساسی در موقعیت، کیفیت و کمیت اشیاء قبور بین افرادی که در واحدهای مسکونی و آنهایی که نزدیک اتاق منقوش دفن شده‌اند دارد، تدفین‌های نزدیک ساختمان منقوش زاغه اطلاعات ارزشمندی در خصوص طبقه‌بندی محل قرار گرفتن قبر، شیوه دفن، کیفیت و کمیت اشیاء قبور ارائه کرد. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت بیشترین استنباط برای تعیین طبقات اجتماعی زاغه براساس موارد زیر صورت گرفته است: ۱- محل دفن؛ ۲- یافته‌های تدفین؛ ۳- کیفیت و کمیت اشیاء قبور.

کاوشگر منطقه با توجه به سنت‌های تدفین، بر ظهور یک جامعه سلسله مراتبی که دارای طبقات اجتماعی بوده اشاره می‌کند و معتقد است که در جامعه زاغه نوعی امتیاز طبقاتی وجود داشته و فرد یا افرادی بوده‌اند که از دیگران ممتازتر بوده و تدفین آنها با مراسم خاصی انجام می‌شده است که اشیاء داخل قبور آنها نیز موید این موضوع است.

چنانچه ملاحظه شد شیوه بازسازی فوق حتی به فرض کاستیها باز هم یک شیوه مهم بازسازی ساختار اجتماعی است و در باستان‌شناسی اجتماعی بسیار حائز اهمیت است. همانطور که قبلاً نیز اشاره شد متداول‌ترین شیوه بازسازی ساختار اجتماعی، مطالعه، بررسی و استنباط بر پایه الگوهای تدفین و محتویات قبور است، شیوه‌ای که تقریباً تمام مکاتب مطرح در باستان‌شناسی با وجود اختلافات موجود در

نوع استنباط، به آن توجه دارند به لحاظ همین اهمیت در خاتمه مهم‌ترین نقطه نظرات مکاتب روندگرا، پست مدرن و مارکسیست را در خصوص شیوه مذکور ارائه می‌کنیم.

مهمترین دیدگاه‌های روندگرایان در مطالعه شیوه‌های تدفین عبارت است از: ۱- شیوه‌های تدفین انعکاسی از واقعیت جامعه با تمام پیچیدگی هایش است؛ ۲- ساختار شیوه‌های تدفین براساس ساختار اجتماعی‌ای تنظیم می‌شود که بسیار پیچیده‌تر از شیوه خاکسپاری و تدفین است؛ ۳- شیوه‌ها و مراسم تدفین معیاری برای شناسایی موقعیت اجتماعی فرد است و محتویات قبور، جایگاه فرد در جامعه را نمودار می‌کند.

۴- توجه و تاکید بر گرایش‌های متنوع در معرفت‌شناسی و اثبات فرد به عنوان عنصر اصلی جامعه (Lull, 2000, p.577).

پست مدرن‌ها دیدگاهی کمابیش متناقض با روند گرایان دارند:

۱- بقایای تدفین انعکاس مستقیم سیستم هنجارهای اجتماعی نیستند؛

۲- شیوه‌های تدفین، منعکس‌کننده جایگاه فرد و جامعه نیست؛

۳- بافتهای تدفین در واقع فیلم‌نامه‌های تاریخی و خاصی از جنگ قدرت و ثروت هستند؛

۴- اختلافات (در جنس، طبقه، گروه و قوم) را بایستی به عنوان پویاییهای اجتماعی مطالعه کرد (Ibid, 578)؛

و اما مهم‌ترین دیدگاه‌های مکتب مارکسیسم در مطالعه شیوه‌های تدفین عبارتند از:

۱- تدفین‌ها، بقایایی از کار اجتماعی هستند و متوفی آنچه که توسط جامعه تولید شده به همراه دارد؛

۲- هیچ ضرورتی نیست بین اشیاء قبور و پایگاه اجتماعی فرد در هنگام حیات همسانی وجود داشته باشد؛

۳- بقایای تدفین، بیانی غیرمستقیم از علایق گروه‌های اجتماعی هستند؛

۴- اختلاف در مکان‌های تدفین و یا بین تدفین‌ها نشانه عدم تقارن در مصرف اجتماعی است و اختلاف در شیوه تدفین بازتابی از اختلافات فردی نیست بلکه نشانگر گروه‌های ایدئولوژیکی-اجتماعی و اجتماعی-اقتصادی است؛

۵- ارزش اجتماعی محتویات تدفین بایستی براساس کار اجتماعی و ارتباط آن با تولید محاسبه شود؛

۶- توازن تولید و مصرف بایستی با شناخت عدم تقارن‌های اجتماعی ترسیم و توصیف شود (Lull, 2000: 580).

در خاتمه باید اضافه کرد به رغم تمام اختلافات و مشکلات و رهیافتهای متفاوت، چیزی از اهمیت «باستان‌شناسی اجتماعی» در پژوهش‌های باستان‌شناسی کاسته نمی‌شود و توجه به ابعاد اجتماعی یافته‌های حاصل کاوش، همچنان از موارد مهم و ضروری در رویکردهای باستان‌شناسی از جمله: روندگرایی، پس‌روندگرایی، مارکسیست و حتی مکتب تاریخی-فرهنگی است.

- Fazeli, H.
2001 Social complexity and craft specialization in the Late Neolithic and early chalcolithic Period in the central Plateau of Iran, unpublished ph.D thesis. University of Bradford: uk.
- Grant, jim, sam Gorin and Neil Feleming
2001 The Archaeology course book. Hodder, Iran
- 1991 Reading the Past: Current Approaches to interpretation in Archaeology, Second Edition, Cambridge: Camberide Universty Press.
- Hole, Frank
1988 Patterns of Burial in the Fifth millennium, Edited by Elizabeth Henrickson and in golf thusen.
- Hole, Frank
1994 Enveronmental Instabilities and Urban Origins, Monographs in World Archaeology. no 18, Edited by Gill Stein, Mitchell Rothman.
- Linda, Ellis
2000 Archaeological Theory and Method, An Encyclopedia.
- Lull, vicente
2000 Argaric society, Death at home, Antiquity Vol 74. PP:581-590.
- Redman, curtin, Langhorne Jnr Versaggi and Wasner
1978 Social Archaeology: Beyond subsistence and Dating, Newyork.
- Renfrew and Bahn
1991 Archaeology: theories, Methods and Practice. Thames and Hudson
- Sanders, W. and Barbara price
1968 Mesoamerica: The Evolution of a civilization NewYork, Random House.
- Service, E
1962 Primitive and organization: An Evolutionary Perspective, NewYork, Random House.
- Shanks, M
1994 Re- constructing Archaeology
- Shennan, S
1999 The Pere Lopment of Rand societies.
- Trigger, B
1992 A History of Archacological thought, Cambridge University Press.
- Wenke, R
1980 Patterns in Prehistory: Oxford University Press.
- پی نوشتها:
* در این زمینه می توان به کارهای فرانک هول و هنری رایت در غرب و جنوب غرب ایران اشاره نمود.
** نگارنده در تهیه مقاله حاضر از راهنماییها و کمکهای بی شائبه و سودمند جناب آقای دکتر ملاصالحی برخوردار شد که بدینوسیله از ایشان کمال سپاسگزاری را دارد.
- منابع:
(فارسی)
چایلد گوردون
۱۳۵۲ تصور اجتماعی، ترجمه احمد صبوری، تهران: انتشارات نیل.
دارک، کن
۱۳۷۹ مبانی نظری باستان شناسی، ترجمه کامیار عیدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
کلارک، گراهام
۱۳۷۹ جهان پیش از تاریخ از دیدگاهی نو، ترجمه باجلان فرخی و دیگران، تهران: دنیای مادر.
فاضلی نشلی، حسن
۱۳۷۶ تکامل نظام های اجتماعی در جوامع پیش از تاریخ، یادنامه گردهمایی باستان شناسی شوش، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
راوندی، مرتضی
۱۳۵۸ تاریخ تحولات اجتماعی، تهران: انتشارات سپهر.
ملک شهیدزادی، صادق
۱۳۷۶ بررسی طبقه اجتماعی در دوران استقرار در روستا براساس روش تدفین در زاغه، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال دوم، شماره دوم، شماره پیاپی.
نگهبان، عزت الله
۱۳۵۱ گزارش مقدماتی دوماهه عملیات حفاری منطقه سگزاباد، مجله مارلیک، شماره ۲، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران.
(غیر فارسی)
Barker, Graeme
1999 Companion Encyclopedia of Archaeology, London, Newyork, Vol 2.
Binford, L.
1972 An Archaeological Prehistory, London, Newyork.
Earle, T.K
1997 How chieftome to power, Stanford University press.
Fagan, Brian
1998 World Prehistory: A brief introduction.

□□□

برپوست شماره ۱۲ باستان پژوهی منتشر می شود.

سازه بزرگ سلیک: ساخت و سازمی از دوره مادیا زیکورات خورشید؟

مرداد گلکزاده